گزارش یک

زهرا چیذری

گفت‌وگوی «جوان» با زینب آقا جری، روانشناس و مشاور

زن در خانواده حکم خلبان را دارد

در کارنامه یک خانم نهایتاً آن خانواده‌ای که تشکیل داده نمایان می‌شود

یک جامعه را زنان آن می‌سازند؛ این جمله اغراق نیست. کافی است تا هر کدام از ما به مادرانمان نگاه کنیم تا دریابیم تمام نظام ارزشی و باورهایمان را از دامن مادر و تربیت و نگاه اوست که دریافت کرده و در زندگی به کار بسته‌ایم. جایگاه زن در جهان‌بینی ایرانی و اسلامی نه جنس دوم که جایگاه انسان‌پرور و انسان‌ساز است و همین نگاه است که زن را به مقامی می‌رساند که به تعبیر رسول مکرم اسلام بهشت را زیر پای مادران قرار می‌دهد. در گفتمان انقلاب اسلامی و نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم «از دامان زن مرد به معراج می‌رود» و زیربنای این نگاه و جهان‌بینی را می‌توان در روحیه مادران و همسران شهدا به عینه دید که چگونه از عزیزتر از جان خود گذشتند و همسر و فرزند و آرامش و آسایش زندگی خود را در راه میهن و دین فدا کردند. از این منظر بی‌تردید مادران و زنان ایرانی در دنیا سرآمدند! این زنان تاریخ‌ساز در تمامی بزنگاه‌های تاریخی در طرف درست تاریخ ایستاده‌اند و این را می‌توان همین شب‌ها در تجمعات شبانه مردم مبعوث‌شده به چشم دید. چرایی درخشش زن ایرانی در گفتمان مقاومت موضوعی است که برای واکاوی آن به سراغ زینب آقاجری روانشناس و مشاور خانواده و بانوی برگزیده بسیجی رفته و با وی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

مادر طول یک سال گذشته با دو جنگ در کشور مواجه بودیم و مقاومت جانانه‌ای که مردم ما از خود نشان دادند. ریشه‌های این مقاومت را می‌توان در خانه و خانواده جست‌وجو کرد و مادرانی که این مقاومت و پایداری را به خانواده و جامعه تزریق کرده‌اند. زنان و مادران ایرانی چه ویژگی‌هایی دارند که باعث شده این‌قدر مقاوم باشند و بتوانند هم خانواده را و هم جامعه را مقاوم بار بیاورند؟

من روانشناس هستم و کار مشاوره و روانشناسی گروهی انجام می‌دهم و همیشه در قالب خانواده و خانواده‌محور بوده است. آنچه ما در سال‌های اخیر در کار با خانم‌هایی که سرپرست خانوار هستند، خانم‌هایی که کارهای جهادی انجام می‌دهند، آموزشگر و معلم هستند و گروه‌هایی از این قبیل، می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم مقاومت و قهرمانی زنان ماست. این حرف نه به واسطه داستان‌هایی که شنیدیم و نه به واسطه آن کتاب‌هایی که از انقلاب اسلامی و از زنان قهرمان خوانده‌ایم مطرح می‌شود، بلکه فقط و فقط به واسطه آنچه در این سال‌های اخیر می‌بینیم عرض می‌کنم، یعنی می‌خواهم بگویم که جدای از آن الگوهایی که وجود داشته، منهای الگوبرداری از حضرت فاطمه زهرا (س)(س)، حضرت ام‌البنین (س)، حضرت زینب (س) و همه بانوانی که به هر حال در جهان اسلام نام نیکویی دارند، در زمان معاصر و در سال‌های اخیر ما مادران شهدایی را داریم که فرزندان مدافع حرم و فرزندانی را برای دفاع از مرز و بوم تربیت کرده و به جامعه فرستاده‌اند و این ارزش‌های زن ایرانی و مادر ایرانی را نشان می‌دهد. به خصوص در ایام جنگ تحمیلی اخیر، نشان داد آن مادری که توانسته الگو باشد و فرزند صالح و سالم تربیت کند، یکی از ویژگی‌های شخصیتش خودسازی بوده است، یعنی آن مادر روی خودش کار کرده تا متفاوت‌تر فکر، متفاوت‌تر رفتار و متفاوت‌تر زندگی کند. بانوان مقاوم ما و مادران شهدا و رزمندگان نگاه فرامادی به جهان اطراف دارند. اینکه آنچه در اطراف شما وجود دارد همه زندگی نیست، بلکه ما یک جهانی خارج از این عالم داریم که آنجا قرار است مورد سنجش واقع شویم و این جهان‌بینی عمیقی که در دل این مادران وجود دارد موجب شده تا فرزندانی اینچنین رشید و پرافتخار را تحویل جامعه بدهند.

پس از نگاه شما برای آنکه یک زن مادر خوبی باشد ابتدا باید روی خودسازی و شخصیت و جهان‌بینی خودش کار کند؟

قطعاً. من همیشه در سخنرانی‌ها می‌گویم اگر قرار است مادر خوبی باشیم و فرزندان سالمی به جامعه تحویل دهیم، اول باید روی تربیت و شخصیت خودمان کار کنیم. مثلاً ما چند وقت پیش یک مادر شهید دیداری داشتیم. ایشان تنها یک فرزند داشتند. در جنگ ۱۲ روزه، پسر خلبانشان را که دقیقاً روز اول کاری‌اش بود، شروع به کار کرد و بعد هم به شهادت رسید. وقتی با ایشان صحبت می‌کردیم، مادری که سال‌ها زحمت کشیده تا تنها فرزندش برود و یک مسیر حرفه‌ای خوب را شروع کند، می‌گفت که به هر حال امانت پروردگار بود. من این امانت را حفظ کردم و حالا شرایطی پیش آمد که باید این امانت به خدا تحویل داده می‌شد. چه می‌شود که تفکر یک انسان اینگونه بشود؟ به نظر من چنین تفکری از یک خودسازی درونی اتفاق می‌افتد که مستلزم سال‌ها تلاش و سال‌ها جنگیدن با نفس در درون است.

من فکر می‌کنم مادران ایرانی در دنیا بی‌نظیر باشند. این خودسازی زنان ما ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی است یا ناشی از گفتمان ایرانی؟ یعنی آیا الگوبرداری از اسطوره‌های اسلامی مثل حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) موجب شده تا با چنین جهان‌بینی ویژه‌ای در میان زنان و مادران ایران مواجه شویم یا اصالت‌های ایرانی یا ممزوج شدن گفتمان ایرانی و اسلامی موجب شده تا زنان ما اینچنین سرفراز باشند؟

ترکیب همه اینها می‌شود جهان‌بینی ویژه مادران ایرانی. من وقتی که خودم را متعلق به پروردگاری بدانم می‌فهمم که هیچ چیزی از آن من نیست. خدا می‌گوید که ببین، من اگر به تو چیزی دادم به واسطه این امانتی که تو قدرش را دانستی و اگر صاحب قدرت هستی، الان این قدرت متعلق به تو نیست، هر لحظه می‌توانم آن را از تو بگیرم. وقتی که تفکر من این باشد که خداوندی وجود دارد، پس سعی می‌کنم در جهان پیرامونم در کشورم ایران اسلامی خوب عمل و رفتار کنم. در یک کشور شهدایی، کشوری که با خون بسیاری از جوانان سیراب شده، کشوری شیعه که با نام حضرت فاطمه زهرا (س) گره خورده، با نام اهل‌بیت گره خورده، آقا امام حسین (ع)، آقا امام حسن (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) را می‌شناسد، سبک زندگی من به عنوان یک مادر این است که اول از هر چیز اصول دینی اسلامی اخلاقی را در کار و زندگی‌ام پیاده کنم. وقتی اینها با هم ترکیب شوند، خودبه‌خود خداوند آن محبوبیت را به انسان عنایت می‌کند و دقیقاً همین چیزی که شما می‌فرمایید، تلفیق هر سه‌تای اینهاست.

یکی از آفت‌هایی که امروز جامعه ما دچارش شده در بحث نقش‌های مادری و همسری خانه‌داری زن است که اگرچه خانه‌داری باید باعث افتخار زنان ما باشد، اما زنان خانه‌دار ما احساس کمبود دارند. چطور باید زن خانه‌دارمان و مادرمان را آگاه کنیم که جایگاه شما به عنوان یک مادر و یک خانم خانه‌دار بسیار ارزشمند است؟

آقای شهیدمان در صحبت‌هایشان در سخنرانی‌های مختلف، وقتی می‌خواهند در رابطه با زن صحبت کنند، اول آن ابهت زنانه را به تصویر می‌کشند و تصویرسازی می‌کنند و قدرت و توانایی چندساختی زنانه را بیان می‌کنند. در دنیای مشاوره و روانشناسی وقتی در برابر آن خانواده‌ها قرار داریم، همیشه این توضیح را می‌دهم. می‌گویم زن نور خانه است. شما در نظر بگیرید یک هواپیما وقتی که می‌خواهد به حرکت دربیاید، حضور مهمانداره‌ها، آن تشریفاتی که افراد سوار هواپیما می‌شوند، همه اینها اتفاق می‌افتد، ولی اگر خلبان حاضر نشود یا دیر حاضر بشود، همه چیز کلاً به هم می‌ریزد. حضور زن در خانه دقیقاً حکم همان خلبان را دارد که اگر نباشد، مقصدی وجود ندارد. وقتی که شما در جایگاه زن به خودت اینگونه نگاه کنی، آن وقت است که دیگر فرسودگی‌ها ایجاد نمی‌شود. ممکن است یک جاهایی خسته شوید، ممکن است ناراحتی، گریه یا بی‌قراری باشد، سختی‌های زندگی، مسائل اقتصادی و حتی یک وقت‌هایی مشکلات خانوادگی با خانواده همسر یا خانواده خودت و هر چیز، اما شما نهایتاً به این می‌رسی که جایگاه تو در خانه یک جایگاه نورانی است. در اصطلاح عامیانه می‌گویند دو روز خانم در خانه نباشد، حتی منظم‌ترین آقا وقتی که به منزل می‌آید می‌بیند یک تعدادی ظرف در ظرفشویی است و خانه نامرتب است، انگار خانه بی‌روح است. واقعاً همین نوع تفکر به نظرم کافی است برای اینکه ما آن نقطه‌نگاه را نسبت به جایگاه زن در بین همنوعان خود فعال کنیم.

آقای شهیدمان همیشه می‌فرمودند که نقش مادری یک نقش بی‌بدیلی است. ما در تفکر اسلامی و در گفتمان انقلاب اسلامی با اشتغال زنان مشکلی نداریم، ولی با اینکه زن بخواهد زمانی ارزش پیدا کند که شاغل باشد، مشکل داریم. الان یک فضایی راه افتاده در جامعه که زنی که خانه‌دار است خانه‌داری‌اش بی‌ارزش تلقی می‌شود. شما چه نقدی به این گفتمان و تفکر دارید؟

در کارنامه یک خانم، نهایتاً آن خانواده‌ای که تشکیل داده نمایان می‌شود. ما الان داریم می‌بینیم در جامعه، متأسفانه یکی از آسیب‌های خیلی عمیقی که در روابط زن و شوهری ایجاد می‌شود منیت‌هاست. بخشی از این منیت یک هویت و استقلال شخصی یک زن و مرد است و آن را نمی‌توانیم از افراد بگیریم، ولی از یک نقطه‌ای به بعد می‌شود تعارض و عدم تفاهم. وقتی اشتغال زن، جایگاه مردانه مرد را بگیرد، اختلاف‌ها ایجاد می‌شود. بچه‌ها پول در اختیارشان هست، آسایش دارند، بهترین ماشین، بهترین خانه، بهترین امکانات، ولی آرامش در درون خانه نیست. پدر و مادر مرتب تشنج و دعوا دارند. ما این را بین مراجعه‌کنندگانمان متأسفانه می‌بینیم. اینجا دقیقاً آن ارزشمندی کار در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟ قطعاً زیر خط مثبت قرار می‌گیرد، یعنی حتی از خط معمولی هم پایین‌تر می‌آید. آقا می‌آید می‌گوید که ای کاش خانم هم سواد نداشت و ای کاش اصلاً هیچ وقت سر کار نبود. آرزوی من این است که یک غذای گرم در خانه باشد. در چنین شرایطی قوانین خانواده جابه‌جا می‌شود. مرد احترامش را از دست می‌دهد و زن رفتار زنانه‌اش را و زندگی دچار تنش و تشنج می‌شود.

شاغل بودن خانم‌ها الان بعضاً فشار مضاعفی را به آنها وارد می‌کند. بعضی خانم‌ها آدم احساس می‌کند به یک ابرانسان تبدیل شده‌اند. خانه‌داری خودش یک پروسه است، یک پروژه بزرگ. اشتغال، تربیت فرزند، همه اینها در کنار هم واقعاً نیازمند یک انرژی‌گذاری مضاعفی است.

بله، همین‌طور است. مثلاً خود شما در حوزه خبر کار می‌کنید و این در جامعه مفید واقع می‌شود و خیلی ارزش دارد. ولی اگر این اشتغال صرفاً برای تأمین معیشت باشد، می‌تواند فشار مضاعفی را به خانم‌ها وارد کند. متأسفانه جامعه ما الان از این مسئله ناگزیر است، یعنی هم زن و مرد باید کار کنند کنار هم و با همه این معضلات زندگی جلو نمی‌رود، ولی خانواده‌هایی را می‌بینیم که هر دو نفر شاغل هستند و حرمت‌ها وجود دارد و زندگی زیبا می‌چرخد و همچنین خانواده‌هایی که فقط آقا کار می‌کند در یک وضع مالی متوسط، ولی زندگی یک آرامش خیلی خوب و نسبی دارد.

بحث سر این است که ما بیاییم قوانین جامعه را به سمتی ببریم که خانم‌های شاغل ما فشار کمتری را تجربه کنند، یعنی یک سری امتیازاتی را برای مادران شاغل در نظر بگیریم تا زنان ما هم بتوانند از تخصص و توانمندی‌شان استفاده کنند و هم به خود آن خانم‌ها و به خانواده‌شان آسیبی نرسد؛ این حالت ایده‌آل است. متأسفانه این ایده‌آل خیلی کمرنگ است.

الان خیلی وضعیت بهتر شده است، ولی باز حرف قشنگی زدید با آن ایده‌آل، هنوز خیلی فاصله داریم، اما همین که در مسیرش داریم حرکت می‌کنیم ارزشمند است. مثلاً یک زمانی می‌گفتند مرخصی زایمان ۹ ماهه. الان دارند می‌گویند که نه زمان آن را بیشتر کنیم. حالا یک جاهایی برای یک سری ارگان‌ها و ادارات، مهدهای مخصوص تدارک می‌بینند با مربیان مخصوص. اینها همان امکاناتی هستند که به یک مادر احساس امنیت روانی می‌دهد. رهبر شهیدمان خیلی پیگیر این مسائل بودند و حمایت می‌کردند. امیدواریم که این مسیر ادامه پیدا کند. اصلاً حضرت آقا دخترخانمشان دقیقاً در همین مسیر بودند. یک معلم در منطقه متوسط حتی رو به پایین که معلمی می‌کند و خیلی قشنگ مادری و زندگی می‌کند و از همه اینها در چارچوب زنانه استفاده می‌کند. پس باز برمی‌گردیم روی نقطه اخلاق اسلامی. من هر امکاناتی هم که از جامعه در اختیارم باشد، زمانی که از اخلاق اسلامی دور شوم، تهش پوچ است. کسی که ایمان دارد انگار همه چیز دارد و کسی که ایمان ندارد انگار هیچ چیزی ندارد.



گزارش ۲

تفاوت تجربه زنان و مردان در مواجهه با مسئولیت اقتصادی و مراقبتی خانواده

وقتی یک زن سرپرست خانوار می‌شود چه چیزی تغییر می‌کند؟

■ راضیه مکوندی

شاید برای برخی از ما این سؤال پیش آمده باشد که چرا وقتی یک زن سرپرست خانواده می‌شود، شرایطش با مردی که همین مسئولیت را بر عهده دارد متفاوت است؟ مگر هر دو مسئول تأمین هزینه‌های زندگی، اداره خانواده و مراقبت از فرزندان نیستند؟ پس چه چیزی باعث می‌شود تجربه این دو از سرپرستی خانوار یکسان نباشد؟ پاسخ را باید در تفاوت شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان و مردان جست‌وجو کرد؛ تفاوت‌هایی که باعث می‌شود یک مسئولیت ظاهراً مشابه، برای زنان و مردان معنای متفاوتی پیدا کند.

وقتی کمی دقیق‌تر به موضوع نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم زن و مرد در شرایط اجتماعی یکسانی این مسئولیت را بر عهده نمی‌گیرند. سرپرست خانوار شدن برای یک زن، گاهی فقط به معنای این نیست که مسئولیت اقتصادی بیشتری پذیرفته است، بلکه او را با مجموعه‌ای از انتظارات، محدودیت‌ها و دشواری‌هایی روبه‌رو می‌کند که ممکن است تجربه مردان در موقعیت مشابه با آن تفاوت داشته باشد. بنابراین، پرسش اصلی این نیست که کدام‌یک توانایی بیشتری برای اداره خانواده دارد، بلکه این است که جامعه چه شرایط متفاوتی پیش روی زنان و مردان قرار می‌دهد.

سرپرستی خانوار در نگاه نخست مفهومی ساده به نظر می‌رسد: فردی که مسئولیت اداره خانواده و تأمین معاش اعضای آن را بر عهده دارد. اما این نقش، فارغ از اینکه بر عهده زن باشد یا مرد، در بستر روابط اجتماعی، انتظارات فرهنگی و مناسبات اقتصادی معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل، نمی‌توان فرض کرد زنی که سرپرستی خانواده را بر عهده می‌گیرد، دقیقاً همان تجربه‌ای را از سر می‌گذراند که یک مرد در موقعیتی مشابه تجربه می‌کند. تفاوت اصلی، توانایی ذاتی زنان و مردان برای اداره خانواده نیست، بلکه شرایطی که جامعه برای ایفای این نقش پیش روی آنها قرار می‌دهد با یکدیگر متفاوت است.

زن سرپرست خانوار لزوماً زنی نیست که همسر خود را از دست داده است. این عنوان طیف متنوعی از زنان را دربرمی‌گیرد؛ از زنان بیوه و مطلقه گرفته تا زنانی که همسرشان به دلایل مختلف قادر به تأمین معاش خانواده نیست، یا زنانی که به دلایل اجتماعی و خانوادگی عملاً مسئولیت اداره زندگی را به‌تنهایی بر عهده گرفته‌اند. بنابراین، سرپرستی خانوار بیش از آنکه یک وضعیت واحد باشد، موقعیت‌های متفاوتی را شامل می‌شود که هر کدام تجربه و پیامدهای خاص خود را دارند. همین تنوع درباره مردان سرپرست خانوار نیز وجود دارد. بااین‌حال، مهم این است که بستر اجتماعی این دو موقعیت با هم متفاوت است.

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز را باید در رابطه زنان با بازار کار جست‌وجو کرد. در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، مشارکت اقتصادی زنان با موانعی روبه‌روست که ریشه در ساختارهای بازار کار، تقسیم جنسیتی مشاغل، فرصت‌های نابرابر و انتظارات فرهنگی دارد. بخشی از زنان ممکن است پیش از آنکه مسئولیت تأمین معاش خانواده را بر عهده بگیرند، سال‌ها از بازار کار رسمی دور بوده باشند یا به مشاغل کم‌درآمد و ناپایدار اشتغال داشته باشند. در چنین شرایطی، تغییر موقعیت خانوادگی صرفاً به معنای اضافه‌شدن یک مسئولیت اقتصادی نیست، بلکه گاهی فرد را ناگهان با الزام ورود به بازاری مواجه می‌کند که پیش‌تر فرصت حضور مؤثر در آن را نداشته است. مردان نیز ممکن است بیکاری، درآمد ناکافی یا فقدان امنیت شغلی را تجربه کنند، اما نقطه آغاز و نوع موانع آنها الزاماً مشابه زنان نیست.

تفاوت مهم دیگر به تقسیم مسئولیت‌های مراقبتی بازمی‌گردد. در الگوی رایج خانواده، حتی در شرایطی که زن و مرد هر دو شاغلند، بخش قابل توجهی از کار خانگی، تربیت فرزندان و مراقبت از سالمندان همچنان بر عهده زنان قرار دارد. این الگو با تغییر وضعیت خانوادگی معمولاً به شکل قبل باقی می‌ماند. زنی که سرپرست خانواده می‌شود، ممکن است همزمان نان‌آور، مراقب، تربیت‌کننده و مدیر امور روزمره خانه باشد. درواقع، تغییر در ساختار مسئولیت اقتصادی خانواده همیشه به تغییر متناسب در تقسیم کار مراقبتی منجر نمی‌شود. درمقابل، مردی که به‌تنهایی سرپرستی فرزندان را بر عهده می‌گیرد نیز ممکن است با دشواری‌های جدی در مراقبت و تربیت مواجه شود؛ به‌ویژه در جامعه‌ای که بخش مهمی از این مهارت‌ها را به‌طور سنتی در قلمرو نقش زنان تعریف کرده است.

تفاوت تجربه زنان و مردان را باید در مفهوم «کار نامرئی» نیز جست‌وجو کرد. اداره خانواده تنها به کسب درآمد و پرداخت هزینه‌ها محدود نیست. برنامه‌ریزی برای نیازهای اعضای خانواده، پیگیری امور تحصیلی فرزندان، مراقبت هنگام بیماری، مدیریت روابط عاطفی و حفظ انسجام خانوادگی نیز بخشی از این مسئولیت است. این فعالیت‌ها اگرچه معمولاً در محاسبات اقتصادی و حتی در برداشت عمومی از مفهوم سرپرستی کمتر دیده می‌شوند، اما زمان، انرژی و توان روانی قابل توجهی می‌طلبند. زنان در بسیاری از خانواده‌ها پیش از تبدیل‌شدن به سرپرست رسمی نیز این وظایف را انجام می‌داده‌اند. بنابراین، مسئولیت جدید ممکن است نه جایگزین نقش قبلی، بلکه لایه‌ای تازه بر مجموعه مسئولیت‌های موجود باشد.

بُعد فرهنگی و اجتماعی نیز اهمیت کمتری از جنبه اقتصادی ندارد. سرپرستی خانوار برای مردان، باوجود دشواری‌های احتمالی، در بسیاری از بافت‌های فرهنگی با انتظاری آشنا و پذیرفته‌شده همراه است، زیرا تأمین معاش و مدیریت اقتصادی خانواده از دیرباز به‌عنوان بخشی از نقش مردانه تعریف شده است. اما وقتی این مسئولیت بر عهده زن قرار می‌گیرد، ممکن است با برداشت‌های سنتی درباره نقش زن، اقتدار خانوادگی و جایگاه اجتماعی او برخورد پیدا کند. گاهی زن سرپرست خانوار نه‌تنها باید مسئولیت‌های خود را انجام دهد، بلکه ناگزیر است در تعامل با محیط اجتماعی، جایگاه و صلاحیت خود را نیز اثبات کند. این وضعیت می‌تواند در روابط خویشاوندی، محیط کار، تعاملات اجتماعی و حتی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزندان نمود پیدا کند.

البته نباید فشارهای اجتماعی و روانی مردان سرپرست خانوار را نادیده گرفت. مرد سرپرست خانوار نیز لزوماً در موقعیتی برخوردار از امتیاز نیست. تفاوت در این است که انتظارات فرهنگی از زنان و مردان یکسان نیست و همین تفاوت می‌تواند شکل تجربه آسیب‌پذیری را تغییر دهد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که نباید عنوان زن سرپرست خانوار را مترادف فقر، ناتوانی یا محرومیت دانست. همه زنان در این موقعیت شرایط اقتصادی مشابهی ندارند؛ برخی از درآمد و سرمایه اجتماعی مناسبی برخوردارند و برخی دیگر با محرومیت‌های چندگانه مواجه‌اند. سن، تحصیلات، محل سکونت، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال، برخورداری از حمایت خویشاوندان و علت سرپرستی، در شکل‌گیری تجربه آنان نقش تعیین‌کننده دارد. همین تفاوت‌ها درباره مردان هم صادق است. درنتیجه باید بدانیم که جنسیت یکی از عوامل توضیح‌دهنده تفاوت‌هاست، نه تنها عامل آنها.

درنهایت، زنانه‌شدن سرپرستی خانوار را نباید صرفاً جابه‌جایی یک عنوان از مرد به زن تلقی کرد. آنچه تغییر می‌کند، فقط هویت فرد تأمین‌کننده معاش نیست، بلکه نسبت فرد با بازار کار، مسئولیت مراقبت، انتظارات اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری و حتی تعریف پذیرفته‌شده از نقش‌های خانوادگی نیز دستخوش تغییر می‌شود. اهمیت این موضوع دقیقاً در همین نقطه قرار دارد: زن و مرد ممکن است در جایگاه رسمی مشابهی قرار بگیرند، اما به دلیل تفاوت در فرصت‌ها، محدودیت‌ها و انتظارات اجتماعی، مسیر یکسانی را طی نکنند.

از این رو، تفاوت میان زنان و مردان سرپرست خانوار به معنای برتری یا ناتوانی یکی در مقایسه با دیگری نیست، بلکه تلاشی است برای شناخت دقیق‌تر این مسئله که ساختارهای اجتماعی چطور بر تجربه مسئولیت خانوادگی تأثیر می‌گذارند.

* پژوهشگر حوزه زنان و خانواده